



هر که پا کج میگذارد... (۳) هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

بخش دوم

این پا کج گذاشتن ها هم به خیالم سر درازتر از آن پیدا کرد که تصور می شد. احمد پا کج میگذارد، خون دل ما میخوریم، محمود پا کج میگذارد، خون دل ما می خوریم، شیما پا کج میگذارد، خون دل ما می خوریم، لیلا پا کج میگذارد، خون دل ما میخوریم، ایکاش این "شیشه ناموس عالم" را "در بغل" نمی داشتیم ما، خوش می بودیم، خوش می خوردیم و خوش می گشتیم و از زندگی خود لذت می بردیم و مانند تعدادی از افراد بی مسؤولیت، نان خود میخوریم و پرده خود میگردیم.

و اما حالا که چنین نیست، نمی توان هر جفنگ و هر هزیان ای را تحمل کرد و دم فرو بست. واقعاً هم:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگاری وصل خویش

ما که گویا "شیشه ناموس عالم در بغل داریم"، هر چند صبر و حوصله کنیم، دیده از ناملایمات روزگار بردوزیم، و بگذاریم "هر که پی کار خویش" باشد و... ولی وجدان نهیب میزند که بی تفاوت و سیل بین مباش و...

پیوسته به گذشته

بیائید سری بز نیم به یکی از سایت های خود پرچمی ها که در مورد سلیمان نالایق در آن چه آمده است. چند پاراگراف را از یک مضمون طویل خدمت کشته و مرده های سلیمان نالایق اینجا نقل میکنم، با در نظر داشت اینکه راز دشمن را از خود دشمن بیرون بکش و یا اینکه اگر می خواهی دشمنت را خوبتر و بهتر بشناسی، تا می توانی به او نزدیک شو.

[در شهر پلخمری در میان مردم از سلیمان لایق به حیث عاق کرده پدر، به نفرت نگاه میشد. تحركات لایق برخلاف سایر رهبران حزبی پیوسته حالات دو بعدی داشته با گزینش جهان شعر و دنیای سیاست، هم در جهان مادیات و هم در بساط معنویات جامعه پیوسته تکاپو به خرچ میداد و سرمایه می اندوخت . چنانچه وی با حفظ تملک زمین های فراوان زراعتی در ولایت بغلان ، آسیاب های پردرآمدی را نیز در شهر پلخمری به چرخش آورده بود...

نخستین سیگنال که لایق با بسیار تلخ کامی با آن مواجه گردید ، عبارت از شنیدن داستان تداوم فساد اخلاقی برادرش بشیر لایق در شهر پلخمری بود که شخصیت و اعتبار اش را در جامعه و در میان خانواده حزبی دچار ساقه نمود و به درد جگرسوز و زخم ناسور و بی درمان او مبدل شده و... کادرهای محلی حزب در ترکیب رفقا، طاهر چاقوساز، مقیم کهکشان و رشید کارگر، با اصرار زائیدالوصفی، دست لایق را گرفته در محل فعل و انفعالات برادرش، بشیر برده و او این صحنه را بلفعل بصورت عینی مشاهده و آن لحظه بود که دیدن این صحنه دلخراش، روز روشن را به شب تاریک و جهنمی برای لایق مبدل ساخت...

شعبده بازی های عوامفربانه لایق، در اوایل چنان قلب داکتر نجیب الله را از کفش بیرون نمود که حتی روزی داکتر نجیب، پارلمان افغانستان را تهدید نمود که در صورت تداوم بررسی دوسیه اختلاس دوصد ملیون افغانی سلیمان لایق به حیث وزیر اقوام و قبایل کشور، پارلمان را منحل اعلام خواهد نمود...

اما روزگاری دیری نگذشته بود که ابر های تاریک نگون بختی، تابش آفتاب و درخشندگی مناسبات رییس جمهور و آقای لایق را تهدید مینمود و آن عبارت از ایامی بود که سلیمان لایق در دفتر کارش با معشوقه خویش ، خانم بیوه یکتن از رفقایش و همسفران شهیدش، سرگرم عشق بازی بود که دروازه دفترش در وزارت اقوام و قبایل کشور، در نتیجه عمل تکراری او به برکت اقدام سازمان حزبی ، بوسیله پولیس جنائی باز گردید و جریان به داکتر نجیب الله، را پور داده شد، اما

داکتر صاحب با توجه به مناسبات و مراودات سیاسی و شخصی به مثابه یک پدیده تعفن زا در آن زمان، بالای آن خاک پاشید و پیکر برهنه لایق را پوشش داد...

... او با نوشتن مقاله نهایت توهین آمیز و تحقیرآمیز اش علیه برادران شریف هزاره مان، نفوس ملیت هزاره را در افغانستان صفر فیصد درین مقاله تاریخی خویش وانمود نموده بود...
... یکی از ضربات مرگباری دیگری که بر جایگاه سیاسی لایق وارد شد، عبارت از قتل دختر لایق بوسیله پسر شهید میراکبر خیبر بود، که در حریم خانواده پدرش یعنی لایق قبل از عقد عروسی، مرتکب خیانت شده بود. رفتار شجاعانه پسر خیبر هرچند ظاهراً از غرور افغانیت او در پی خیانت دختر لایق سرچشمه میگرفت، اما بر قول آگاهان سیاسی این دشمنی در مظنونیت سلیمان لایق و قدوس غوربندی در قتل پدرش، شهید خیبر ریشه عمیق و تاریخی داشت...

... اما حیرت آور است که شخص مثل لایق به حیث یکی از رهبران دیروز حزب حاکم، وزیر رادیوتلوویزون و وزیر اقوام و قبایل کشور که دستانش در دسایس نظام امین به خون آلوده است، چطور توانسته است به حیث مشاور بلند پایه آن موسسه اقبال تقرر یافته ... و با استعمار و تجاوز همصدا و بخاطر دریافت جیفه دنیا با همه آرمانهای دیروزش پشت نموده در خدمت پروژه های امریکا قرار گرفته و در مرداب سیاسی شنا نماید؟؟؟

... گفتنیست که در اوایل جناب حامد کرزی به استشاره دستان مرموز مایل بود تا سمتی بالای را در نظام تحت حمایت امریکا، برای لایق پیشکش نماید، اما به دلیل مخالفت سرسختانه حضرت صبغت الله مجددی که سلیمان لایق در دسیسه قتل ده ها تن از خانواده اش در تبنانی با حفیظ الله امین متهم است، به چنین برنامه دست نیافت.

... او باید در گذشته های دور، در اسارت استخباراتی وظایف پیچیده، دشوار و متعددی را انجام داده باشد که امروز در بلند ترین رده دفترملل متحد در کابل بدون در نظر داشت سوابقش به حیث معاون حزب وطن ایفای وظیفه مینماید...، و اکنون به خفاش سردست امریکاییان مبدل شده است، سوالات پیچیده تر را در خصوص نقش این عنصر خرابکار و فاسد مطرح میسازد...

.. بهر صورت چنین سرگذشت اعجاب انگیز، تکاپو های جدی را بر سوابق خرابکارانه سلیمان لایق که به حیث شاید تاریخ شهرت یافته است و در تمامی مراحل مبارزات سیاسی اش نقش شیطان بزرگ را در حزب دولت و جامعه انجام داده است، به بازخوانی فرا میخواند. [راه پرچم- تأکید ها از این قلم است.

پاره از یک شعر در مورد سلیمان نالایق را از همان سایت خود پرچمی ها(راه پرچم)، خدمت شیما جان "قند" و دنباله روان و قاموس نویسان شان، اینجا می آورم، مگر که روی زرد شیما جان از شرم سرخ شود و عرقی بر جبین "نازنین" شان بنشیند و از خود خجالت بکشند، البته اگر چیزی بنام خجالت هنوز در تن نحیف شان باقی باشد.

"استاد ادب دری"! این شما و اینهم قسمت هائی از شعری در ذم سلیمان نالایق شما:

هم رهرو و هم نوکرِ انگریز تو بودی
تا روس رسید، به جستک و خیز تو بودی
آبروی همه ریختی در باده ی اشرار
با "ناتو" و امریکه به یک میز تو بودی
آن شوم که آتش زده بر ماهی و دریا
یا زهر، به هر چشمه و کاریز تو بودی
از جمعِ مخنث شده ی شعر فروشان
هم شاعر و هم شعرِ دل انگیز تو بودی
ن . سنگر